

جای اداره کسما

ذیر - غلامحسین کتانی

ملکرافات و مکاتیب
باید بعنوان دلیل باشد

جنگل

هر ماه چهارمهره طبع و توزیع خواهد شد
کتاب نمره هفت شامی

بیتکلام

۱۳۳۵

تفصیلات جهت لایحه و مطالبات
خصوصی با افراد اداره است

مکاتیب بدون امضاء

و عنوان پذیرفته نشود

در اشتراک مجوز نمره اول پذیرفته نشود

قیمت اشتراک

یکسال ۵۰۰ تومان

تاریخ دهم ربیع الثانی

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و متور افکار اسلامیان است

نظری ما و ضماح عمومی
منظره وحشتناک و سهولای بدیشی در مجال و کلین باطن
و جسم شده و دگرگاری برتر از لیالی سطله بود که گشته از شرق
دی غرب از شمال تا جنوب ایران همه جانانهای جانگاز و خجسته
تا بلخ و فرسا طینت انداز کوشش است
سلامت و اوردی نیست گوی زنی حسی مابین کشور و دین و دیندار
عادت خیر می است و نه از شرطیت اثری فرط عمومی ملکات یکجا
و تقاضای بکت اجتماعی و اسلامی بر تمام این ملکات فر گرفته
خاطر با از شرح این اوضاع و محراشست خسته و قلما از ذکرین
معددای بی در مان و مسائب بی پایان منشی کاسته تحمل و برد
باری لبر ز گشته و شینه صبر و انگهانی شکسته
در و حقیقت و در مان کجا است؟ عطف این همه
بر نیانی کلام است و باعث این همه بدیشی بگفت آنکه ایم نیست
که طاعت ایراز اسوی فاسوق مید بدن چه بر بردستی است
که یک طاعت بزرگ را در مان و یک طاعت قدیرا پریشان و جریانی
کرده آنکه نام تو است که یک کاروان بزرگ بشریت را
مطرف اضمحلال و نیستی میکند آنکه آنقدر توانی است که روان
ادیت را در ابدان ایرانیان فسر دو و کلهای می بدیت

گیزی را بر کرده ساخته آبا قضای حتی آگاهی است با حواد
عارضی زمین قراق های شمالی است یا پس جنوبی؟ -
بی علمی و جهالت است یا خرد و ظلمت؟ اتحاد مردم سیه
منتهی است یا سوختن قوای عثمانی؟ هر چند جهالت مذکوره
و سایر خیزه های آنکه ذکرش بی لزوم است بدخلت دارد
ولی عقیده غلط خالی این بر شانی و سبب اصلی این همه
گشته کی و مانی حقیقی این همه بدیشی و باعث افغ خرابی این
کشور قدم حلاوان ساحل نمیشوند
آری حلاوان ساحل همیسا ساکیر نوع
ارار خرابی بر سر لطافی همان کسانیکه فرط غرور و سکر
شویت بردای تقسیم جهالت را در حدقه دیدگان آنها ایجاد
کرده و جز خود و کین ترا بر سطح این کره سسط قابل زندگانی
ندانسته و فیله تنان شکردانی که بگفته بویست در ا
با ما که فردی بود شانه او خنولهای دشت فرانه قوا علی
تمدن حمله کرده و سلباید با نندگان نامدیت را اجارت زمین
ساعتی و قیانه مد لباس زده و ظاهر سلاحی بر فسر که بر صیقل
خطابت ششانه بفتن و ارم از نهانیت زده خود را مدح
مظلومین و حامی علی صیغه سرفی میکنند!

خود را

آن دیوسیرانی که مانند رب النوع و دو الوکس ^{نوع} مطلق
 مطلق مطلق صغیر با دستی و پنجه‌های منبسط با دست
 دیگر تمام دنیا را بودی غفلت سوق داده یک تریستی
 شاید نگاه طرقدار صلح و حامی مسالمت جلوه سپید بند
 آری آنجا فطین حقوق بشریت است - و آن با سببان آزادی
 و حارسین بدنت است - آنها می که کشترا عمارت انگلیس
 و خلقت دنیا را مخصوص ترا خود تصویر میکند آنها می حاضرند
 تمام گیتی اقدیه حصول کو حکمترین منافع خسته خود کنند
 آنها می که در این فضای وسیع یک ملت که کشترا سال است
 با سنا و مخاخرت موجودیت خود در در مقابل تمام خود
 حفظ کرده و امروز هم در روی بنیان تجد و اصول دو کوه
 میخوابد کاروان عقب نمانده خود را به قوه اول تمدن و ثمری
 برساند مال نشسته ندگی کند - ما الاخره همان آرزو
 شسته - همان روان نای ما که در جسد تبار و تباریزم
 حلول کرده این کشور بدبخت را باین زور شیاه نشانند
 امروزه خود مستقیماً با روح و جسد اصلی برای بدست
 کشور و آبروش کمر بسته صف آرایی میکنند!
 اینک نگاه کنید که از شرق و غرب نای هجوم و تجاوز
 را گذارده و در قلب مملکت - یعنی در تهران در مرکز ایران
 با تمام وسایل مکنه سموم مملکت را با دست نای جنایت
 کارانه خود و آشوب بارکن نشین - داخلی در اعصاب
 این ملت به سحاره تدریق میکنند!
 مان ای اصرار وقت در میان این فیروزان
 با شهماست ایران اینک سینه نای خود را
 برای بدف تیرهای قصابان مسلح بشریت آماده کنید
 بگذارید انگلیس نای خون لود خود را با تمام قوت
 برای خستناق با نجا برسند اما از تیر نزدیک
 تازیانه آشنین هنگام روبرق آنها خواهد کوفت و خواهی

تخواهی با عرافت حقیقت تلخ ناگزیر خواهد شد که:
 ایران از آن ایرانیان است دیگر دنیا اصول
 تجاوز را نپذیرد - دوره غفلت سپری شد - ایام جهالت
 بسزاید - غریب نای شهر آسای توپهای گریپ غطاء نادانی را
 از پیش چشم عموم ملل درید - محط عوض شد جریان حال با متقبل
 ابد آبا هم قرابت ندارند - رب النوع فضیلت و دانش
 بر این زمین جهالت غالب آمد - بازار ریاض و تیر و پرگاسد شد
 گذشت اوقتی که غنای لندن با موعید عمر خوبی
 و کمر و زنگنه از جهالت ملل استعاده کرده آنها را در زیر
 رقت و قیومیت خود در آورند!
 اینک سیل خون آزادخواهان است که از مجاورت
 قلب شمال سر حشته گرفته آروپای شرقی و نصف آسمان
 احاطه کرده و با یک خسروش و جد و جد نیست با و تجاوز
 با سینه با حقوق ملل است اجتناب نپذیرد
 است الحال توای انگلیس غدار! با استخوانهای پوسیده
 اشرافیت و کوریزم و خانناک سیاست جاگمیری
 در مقابل این سیلان قدرت سد مای ناخولیا می ایجادکن
 شما هم ای برادران فدکار از خون ملل فام خویش این جهان
 با است را تقویت کنید تو هم ای ملت ایران - ای
 ستم کشیده نظام انگلیس! که فقط فقط بدستی حاضریت
 از سیاح تحریکات مستقیم و غیر مستقیم انگلیس است انو هم خیر
 تونستز آماده شو - و خود را در این نهضت سر اسر غفلت
 کسی شریک ساز دست انتقام از آستین برآرد -
 (مغز دشمنان را با مشت آستین پریشان کن) -
 و با بازوی توانای خود مای متجاوزین را از حدود
 مادر و وطن قطع نابرخسیر که با نای خربت و معشوقه
 آزادی - جمله موصلت بر آورسته و برای کامیابی تو
 فقط صد یک فدکاری است

تو نیز اگر خیال کامرانی را در منبر خود پرورش میدهی - قیام
با خیرین خشن معشوقه طلبی کرده و بدن که خار راه سعادت
تو انگلیس! و غریبانی که در این نظریه با تو مواجبه
خواهند کرد - جلادان ساحل تیس خواهند بود
نخواستید و عبرت

بگیرید
نقل از خبریده فسریده غرب ایران منطبقه کرمان
دشمن دوست نشود ۱۱ بجبهه میبود بگیر گول نیجوریم ۱۱
سواد قسار داد قونول دولت فخره انگلیس با ما هزاره
سلیمان میرزا نمایند محترم طهران ۱ -

تاریخ پنجم ربیع الثانی سنه ۱۳۰۰ و میصدوسی و شش مطابق
بوزدم زانویه ۱۹۱۸ این جانب که قونول رسمی دولت
فخره انگلیس هستم مطمئن میباشم که دولت متبوعه مایل و
حاضر است که همیشه استقلال دولت علیه ایران را رعایت
کرده و همه نوع طرفدار دوستی و آزادی دولت ملت
ایران باشد بجزرت امجد والا سرکار شاهزاده سلیمان
میرزا وکیل ملت ایران دام اجلاله و جنابان جلالتاب
اجل اکرم عالی قای سردار ناصر و آقای سردار مقتدر
دام اقبالها قول میدهم که شرایط دوستی و یکجستی دو

لین انگلیس ایران را که اجمالا در این تاریخ با من آفتابان
فوق این جانب تذکر شده بعرض اولیای امور دولت
متبوعه خود رسانیده که در آستانه کمالاً ملاحظه بی طرفی
آزادی استقلال دولت ایران آموزده و بعد دولت
علیه را در زمره دوستان واقعی خود محبوب دارند بدینوسیله
که اولیای سیاست دولت متبوعه ترتیب طمئین تمام
داران امور دولت ایران را نسبت به مطالب فوق فراهم
خواهند کرد - کنین -

سواد میر اسد که از طرف شاهزاده سلیمان میرزا و سرداران
محترم سنجایی در جواب میر اسد فوق به کلل کنین قونول -
انگلیس مقیم کرمانشاهان نوشته شده است
تاریخ پنجم ربیع الثانی مطابق پنجم ژانویه ۱۹۱۸
در صورتیکه دولت فخره انگلیس ایران را مملکتی کاملاً آزاد
مستقل و سطر فشاخست در اخلاص در امورات مملکتی ما
برضد استقلال و بیطرفی نموده و چون دولتی سطر ف
روابط خود را در دوستان محفوظ بگذرد و این خود واضح است
که سنده عموم وطن خوانان در آزادخوانان هم با دولت
ذکوره بوظایف بیطرفی دوستی اقدام نموده و خواهیم کرد
سلیمان فخرن قاسم سنجایی علی اکبر سنجایی !!!

تربیت زینت - لقمه سوره قبل - سب زینی

رشته هر قدر کهن باشد بنبراست - و معدنی باشد ز قبیل آهنگ و زینخ و غیره بنبراست در زمین کم قوت رشته با
در زمین باید داد و در زمین نزار باید رشته جسع کرده بهار بدین سب زینی اهر قدر رشته بدین حاصل آنم
درشت و هم زیاد تر خواهد شد!

طریقه حفظ آن از مرض و مکرزب

سب زینی را از مرض و مکرزب بطور حفظ میمانند یک سگرت کمبود - (سلفات و کربنات) را در نیم من شاه آب حل کرده
پنجاه مثال روی - (فقر روح که تنگ میازند) را در میان آن آبکات انداخته و از ده ساعت بماند بعد روح را
سرون آورده سب زینی را میان همان آب ریخته ده ساعت بماند بعد سرون آورده خشک کرده یا خشک نشده
بنا فاصله بکارند که از حسرتی این خواهد شد اگر خاک بی رشته باشد قلاً قدری گاه یا گلش زیر آن گذشته بکارند

جنگل -

این است همان بریطانی - این است طرفداری دولت انگلیس از ملل ستمدیده - این است عهد دوستی دولت محمدن منگولم آزار - نه با بلکه سرباستی میدند که هیچ چیز این دولت محمل نایل همادوست دولت وقت ایران ایما باز هر سرب جوانمرد خورد با اینکه موافق بدین کیفیت سیاست دولتیک آن خوانند شد !!!

تاکی خواب غفلت

لوس که این مرز و ما آب گرفته

همان غفلت شده را خواب گرفته
ملکت در چه حال است - مورد لگدن این آب و خاک بچه ملاکت زندگی میکنند - بچه ذلت می بینند - حقیقتا که روز بری ایران حشر اضطر قابل شویم روز قیامت نشیمنیم فضا کردیم - در در حال اینکه با دشمنان میخندند فرزند را طافت این است که در را باد کند - با و دای بستند به با خون ال و اشک چشم دست از زور دیدگان شیر خواره خوه کشید او را دست تقدیر و قضای سپارند -

سجان آره بر غم غم می است - بر سنگار و غم می است - بکطرف تمام اوقات اجنبی بطور رفت بجز نقل و ناریت های جارار - بکطرف غم می و گران از زان عمومی بکطرف

بی شرافستی و خیانت کارگان ملک بکطرف فضای ملک مسوم بفساد و خلاق - قبی فاسد - قیر فاسد - ایمان فاسد - بخار فاسد - کسبند اراج و بخر فاسد - بدون استقامت فاسد - از بر این باشد بدتر و مهم تر بی مبالائی اولیای امور - است شمر هت هت فوق اساده شمره شخص پادشاه ملک میرفتونس متوجه همه مردم قتلگردد که با بسته بزبان حال سلگوبند - تاکی ای صبر کرد - تا چند باید بخت نبود - نسبت به نمره نهران مشه شجاعت این مرز و بوم - دیوان نام آدر این آب و خاک - دیانت مشه گلان این ملک - صاحب همان این کشور - چه نندند بگزارند که با دگاران کیان و ساسانمان با یکدیگر از خنکال این همه فندی بخت بدینند - مگر تا اسفند جان موز است که او گوشه نام آدران این آب و خاک قدری میاید علم بکنند که او روزنه از روز است که برای شمشلاص ازین بسته باید اتفاق کنند - مگر باز باید تحمل کرد - مگر باز باید بر ایجا بخرج داد - تاکی صبر بسته خنک طاعت - گویا در این سر زمین دی نفسی نیست - گویا در این چهارستان تمام مبارک بسته بستند - گویا حرکت بر آدره غیر برای عظمت فابوی شده - راستی حال اسف اشتال دار اغیر از این میشود تصحیح کرد - ملک تفکر در حال حال خرمست و بخر خرنه اول

طریقه نکلیدن اشکن برای تخم و محافظت آن

باید حسب زمینی های درشت و چند داری صیب را برای تخم بر صحن کرده در هوای سندان خشک کند که رطوبت زمین خشک شود بعد در جاده مانور یا خم بزرگ یا مثال آنها که بی رطوبت باشد ریخته و جایجا کرده بالای آن خاک گلی خشک ریخته به گرمی بکوبند که از نند کاوند تا در جوت سرون آدرده نگارند

طریقه نکلیدن اشکن برای خوردن -

بعد از سرون آدره درون خشک گنده چند روز بزرور و کرده که خوابا آفتاب به آن برسد بعد عملی که ابد از صوبت نطه اهل قندی گاه مدی زمین انبار ریخته سب با را با که گنج آوده کرده که گنج ریخته باشد بر روی گاه یک

خراسان و ناز تولیدی کند - در دغدگی که شماره جوان
 کرد - حکیم و دو اسیر غوغا است - فکر یک
 در مغزها تولید می شود - حال که در دماغ ابد نیست
 همان فکر صاحب است - همان خیال خلاصی و من
 است - خدایم که باید باشد - که باید پندانه
 خود - که باید آفت کرد - کدام تشکیلات آتیه است
 باید میدار شد - بر خطار باید اند - پس از
 یک فکر عمیق - پس از یک خیال بسیط - محاسب -
 محاسبی - هر دو اسلامی - همه - همه - هیچ -
 هیچ - (حاره) چاره جز نازل به جل امین اتفاق
 - جز نازل با اقدامات دیوانه - جز در امن نیست
 که زدن و بولند طبع ابر نیست علی نودن -
 ما الاخر جز آنکه می گیل و یک جسته مسلح شده ملک
 خودمان - ناموس خردمان - سلطان محبوب
 خودمان - هستی خود را با استعمار بایدت غنی ساخت
 بدیم - (کس نماز و نیت من خبر ناخن بگشت من
 هر قومی اخذ و نازل نجات داده مگر بدست
 باری افراد انوم - سر طمی از تعدی و تحاد در خودی
 و نگاه خلاص شده مگر بوسط نیت و غیرت و محنت
 و نجات خودمان - ان پس لافان لایمی -

اگر به و اسلام میزد و مجاهدت مسلمان می شد وین تنه
 اسلام بطور این همه شرف های محیر العقول می نمود -
 اهل مالک نشسته مگر رقیق اهاده مسند - مگر
 عیار همین جنس شدند - مگر بوجه عالم خلقت انبار
 ما و رای خلقت بهتر قرار داده - مگر خستس آسمانی
 ناقص انخله مستند - مگر کت زاپون جزو همان است
 نبوده که شفت سال قبل مثل حشرات زندگی می کردند -
 مگر با احترام سپرده ایم که همیشه ظلام باشیم بوقت
 نماید بکریاوت قدیمی و اصلی خودمان باشیم - مگر خوب
 چندین سال بازگانی نیست - مگر تخریبات طغ ناگوار
 که از صد سال با طرف به روزه مثل زهر بکام نامی
 چکانند هنوز ما را محسوس نموده عام رو به برقی -
 وحشی ای سرگین بحال استقلال و آزادی -
 مند و سنانی بهر صد ساله سکر نجات از کمال ظالمانه
 انگلیس و نیکی دولت سندی - قفقاز - کرهستان
 - قارون - فنلانده - همه آزاد - ای ایران بخت
 ای ایرانیا نیکه ملت بهر سکون کردی در زرن
 شما بود قدری بحال عالم نظر کنی به قدری تاریخ ایران
 تمنی نماید طمی که در ادوار ستاده و تسرون سقدده
 فسرانفرهای ملت دنیا بود این قدر خسلاق اوکت

سید ایکه با چسندن و دروغ باشته بعد روی ان را با گاه یا گلش پوشانید که ارهوا محفوظ باشد
 که با این ترش نه از وزن سبب زمینی کاسته میشود و ضایع و سوز خواهد شد و اگر با خاک و دوغال همین
 طور بچسند بهترین ماند اگر دوران و طسرف آن سنگستر آتش یا خاک کوره سفالی یا آخری بر زردست است
 و اگر به دغاب آیکه که ننگ نهاده داشته باشد در میان سببی فرو برده بچسند بعد ز خشک کردن
 انار نمایند هم خوب می ماند هم وقت خوردن از یه خواهد بود و دغاب این است
 مثلاً نیم من آیکه ادره در من بر چسند و طرف سفالی اجوی بهم زده سبب آبا سببش فرق کنند خیلی
 خوب شود لکن کار کاشت بخورد!

طریقه نختن آن -

کنیم اگر مده نهم برای حفظ دین اگر عمر مده نهم برای حفظ دولت
 و ولایت اگر مده نهم برای حفظ ناموس و عیال و اولاد
 اگر حیوانیم برای حفظ جانمان خود اتقاق کنیم - دست هم دیم
 از این که در آب محو نمائیم خود را خلاص نموده بعد اگر
 باز بجان بیکدیگر افتادند لرزیم بیکدیگر و انوقت فرصت
 فوت نشده - آنانکه بامید استراحت و ثروت باجانی
 بمدستی می شوند ناموس خود را به بیگانه می بخشند و
 گمان میکنند که جنبی با آنها اعتبار خواهد کرد
 تصور میکنند که غیر با آنها وفا خواهد نمود مگر جنبی این
 قدر بیهم صدد که کسیکه با مادر خود زنا کند با دیگران چنان
 کند اما آخر مقاله خود ما ترا باستانه نگاه کنی نه از خانه
 میدیم که تقصیری فرموده مالک با الاستحقاق این ملک
 - سلطان جوان نخت محبوب را باراده غیبی متوجه
 باین عسری صافانه با نموده او را مجذوب و معتد
 برقع نواقص و جلب منافع فرماید !!!

دخون او فاسد میشود که این اندر از تن بدلت و خاری
 میدهد اگر خواب است بس است - اگر مستی است
 کافی است - اگر راحت طلبی است که حقیقتاً شرم آور
 است - قدری بهوش آیم - قدری بحال خودمان
 رقت کنیم - پسیم چه قدر از فاصله اندن عقب
 ماندیم - پسیم هم سفران با بکجا رسیدند ما در کجا ماند
 ایم - پسیم آیا با این وضع ناگوار با این حال ناخوار
 میشود زندگی کرد؟ - قدری کلاه خود را قاضی کرد
 پسیم کجا میروم - چه میکنیم - در چه حالیم - قدری
 بهم خجالت نبشیم - مقدریم شش نفس خودمان منقل
 بنویسم - در واقع نویسدگان متحیر - خوانندگان مبهوت
 شنوندگان متحیر - تحمل دلکش است اما چندین
 ای عجب کیان بخدار و به نیستی میروم - ای
 یادگارهای آسانیان به ذات حق قسم میگویم -
 ای ایرانیان سلحشور بایراف قسم که دیگر وقت ماتی
 نیست - ای نام آوران این مرز بوم تمام تعهدات
 قسم که یک جزئی غفلت ما را محکوم با عدام
 ابدی خواهد نمود - قدری اغراض موهوم و خیالات
 مشوم و خلاق مسوم و صفات مضموم را ترک

که لذت باشد در دیک معدن یا سنگی خوش طعمتر میشود و چنانچه قطعه خوب به نه دیک حد سه است
 آب مقداری که روی آن اگر فستق بریزند بعد از چند جوش که استنش آن است قدری نمک بریزند که
 نمک مانع از پاشیدن آن است بعد از آن نمک درخت دیگر با بالای شش لایم گذاشته تا درست دم بخت
 شده بردارند! - در خامی پوست انرا نباید که کد که قوت آن در پوست است باید با دمی برشید و خوب
 شست!

طریقه معالجه مرض آن

اگر برگهای آن زرد شود باید شاخه از لب خاک بریده بشود به بن آن ریخت که دوباره سبزی شود آب گل
 آلودی سرخ مرضهای او را میکند!

طریقه کھوان دادن آن

ادبیات

آه که خشم جنوب عسکریده آغاز کرد
شکست قانون رحم مخالفت سا کرد
کینند دیرینه را عاقبت آغاز کرد
بروی ایرانین دستم باز کرد
که بدغل از جنوب گم به حیل از شمال
رقیب لضاف کس رایت کین بر پشت
به محو اهلایمان کبیره منت گماشت
یکشت دزار وطن تخم مشروفت گماشت
کس ز طیس خوب طهری از نو گماشت
بدست خود سو قمان در پد نبوی زوال
غده وادوقه مان کینند تاراج کرد
دکده های وطن بتوب آج کرد
وطن پرست اربدید بند خسار کرد
گلهای سفاره خوابت که طلب آج کرد
گلهای آشوب کرد کسین نمود خستلال
ندانما بچه حق این مستدن و اول
کینند جدد و جدد بکار ایران خل
نخ کینند ز چهر و حقوق بن الملل
چشمره ما کینند طلق قانون عل

براقویاسه طر حون صمصان حلال
خیزید ایرانین حال و وطن شد پریش
چه عقرب این ناگان ز تدا در ایامش
ببلع ما آمدند کرگان در جلدیش -
ما را باید شویم بنا در کار خوش
کوشیم بر حفظ ملک و المهر و ب حال
خیزید ایرانین دور شویم از نفاق
که از نفاق او فکار ماه و وطن در محاف
قومو یا نائین و قلم آلان نفاق
چون مل صیه ماگر کینیم اتفاق
حسان آجانف کینند حقوق ما پیمان
آه که ما غاسیم ز حال زار وطن
که شد باد نفاق خستنان بهار وطن
سیل فن جاریست ز جو بهار وطن
خز سر و جان کینیم هلا سار وطن
زندگی اختر حسود بذلت و کف حال
اگر چه داده است خشم خرمین بار بار
شکوه نام ز غیر ز خویشتن داد داد
چرا که خارج شدیم از ره رسم و داد
طلح ایندر نیست خبر اتحاد اتحاد

سبب زینی را حاکمیان نباید داد باعث اجمال و لاغری است بیم بخت باید داد در سنگ اول ما ترشیا
شته میخورانند اغلب بعد از شستن با ترشی خشک کرده جو زومی کینند بجهیوان میخورانند
طریقته نشاسته

آن

که فوری نشاسته سفید علاوه بر دست شود اول باید از اجزای خشک کرده در ماون سنگی با چدن بکوبند
آرد کینند که خیلی نرم باشد بر آب ریخته مخلوط کرده با دست پاک صلیب و مالش داده که خوب حل شود
بعد از سه صفت فشار داده مارگن آن نظرف دیگر ریخته بتدریج نرم آب داخل فشرده نموده تا شش ساعت
خشک کینند که نشاسته صحیح و سفید است و هر قدر در صاف کردن و صلیب کردن تکرار کینند نشاسته سفیدتر

سویکم از اتحاد قرین مجد و تعال

خیزید که زین جل سوی غلام رویم
نه کن تبسدا کنیم رو بتولا رویم
چو فده از خدب خود کج طار رویم
تا بر عشوق خویش شاق آرویم
کنیم از تفاق به مسداه احوال
- دهقان -

اعمالان

از سدر راه رت ای وصل از سدرین و تقاطع
ایران صبی خود را نمایند هفت اتحاد اسلام معرفی
کنند اجواب مکاتیب خود را که از بیت
مخفی کرده سند نمایند که خود سدر رسیده
لرزان خاطر محترم عموم هموطنان را متوجه مبارک
نمایند گانیت اتحاد اسلام در همه کجا و نقطه
دارای استار نامه بمرکتب بایت باشند
بدون ابراز استبار نامه همواره اظهار نمایند که
نمایند با جواب مکاتیب خود را سند نمایند که
سدر رسیده بی ماخذ و کذب محض است و بجز
عموم لازم است که اشخاص بی اعتبار نامه
بسی آید نمایند که شناخته و بگونه اشخاص را
نار لایمان دروغ گو بپندارند !!!
بیت اتحاد اسلام کسلان

- چرند - سرند -

- عت نه پذیرفتی تشبیر بر ما و من
کی از شر ایالات نجات پس نگر فتن عطا بایت چنانکه
بمناهی شمال آنچه را که سنوان بدید و عطا ما از
ادوبای ماصبه ایران گرفته بود عایبه بنواخته
روکنند دولت طه ایران قبول میکنند
زیرا بر خلاف شر ایالات نجات است اگر مسوولان
و ابر سبکت می شناختند و استیانات خانه
روان از سانه و احترام را نوزیکردند صلا اتمام
ایقازات و حکم پس گرفتن عطا بایت این قسم
بامناس نجات ایرانان نخب سکت و ارد بیکره
و آذوقتی تو آسیم خود را قوت نخبش شمار
ساله سدر فی کسیم !!!
- اشخاص حد -

آقای قوام السلطنه ... با تصرف و تصدق جناب
ستار مارکت سفیر کبر دولت ایران نوار انگلیس بران
فرمانی خسته جان نخبند غریب این حکران
دعوت رکت مثل شاهزاده کرانه سدر ما خراسان را
تسکلات طمس مشرق بفرمان دمی صاحب نصیبان
انگلیسی رنگت بایت فارس و کرمان و اصفهان بی نخب
مثل بای عت ملکتم هم خواهند نمود و خیالات عالی که گانه
طرز قدر و حامی حل مظلومه بیسی دولت غیر مکتور بفر خواهند نمود

هسته خواهد شد !!!

چون بدختانه اغلب سم و طمان غریز خصوصی و عامه از ارعن سواد فارسی درستی ندارند روزنامه و لوایح طبعیه
را نمیتوانند بخوانند من باب خدمت به برادران رتجه در خدمت کشش این متعارف علیه ضلله گانه عالم
دلم در دست پاک نوزاد (آقای علم السلطان) بطور مختصر و ساده جدا گانه ثبت شده که نفسش
مارد فاعد اشتر تمام !!!